

Reinterpreting Šāh Abbās's Kalle-Minar in Isfahan through Safavid-Era travelogues

Nima Deimary 

Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Civil Engineering and Architecture, Malayer University, Malayer, Iran (Corresponding Author)

E-Mail: n.deimary@malayeru.ac.ir

Aida Maleki 

Associate Professor, Department of architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Islamic Art University, Tabriz, Iran

Ahad Nejad Ebrahimi 

Professor, Department of architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Islamic Art University, Tabriz, Iran

Abstract

In a neighborhood of Isfahan known as Pāšāx, memories interwoven with myths are told of a building called the *Kalle-Minar* (also known as the “Bones and Horns Minaret” or *Monāre-ye Shākh*) in Safavid Isfahan. The construction of minarets in Iran has served various material and spiritual functions and minarets have occupied a multifaceted position. Over time, minarets were also used in social and political contexts as tools for consolidating power and assumed symbolic, military, communicative, and even identity-related roles. They gradually became recognized as symbols of authority, urban landmarks, and even historical monuments. Following bloody attacks by foreign enemies on Iran and, at times, civil wars, the construction of another type of minaret with a different function became common. The construction of mounds of the heads of those killed in wars, known as Skull Towers, has been practiced since at least the Mongol invasion of Iran, to demonstrate power, instill fear, and serve as a lesson to those who intended to resist or revolt. However, this particular example was not made of human heads but of the bones and skulls of hunted animals, with the aim of demonstrating the king's martial prowess in hunting and his attempt to establish a symbolic connection with the sky through the minaret as urban element. Due to its unique features, the *Kalle-Minar* was so famous in its time that tourists visited it and wrote about it. Its construction was rooted the tradition minarets made of human skulls, which, although seemingly symbols of war and constructive power served a similar function at their core. Despite its fame and distinctive structure, today only the remains of one example survive in the city of Xoī, while the skull minarets of Šāh Abbās remain to be documented. Over the years, devastating events and incidents have left only a faint trace of the minaret in people's memories, making it necessary to reexamine this unique building by understanding its historical background through texts and images from the Safavid era.

Reconstructing the image of buildings that no longer exist, through the reinterpretation and identification of their characteristics is one of the fundamental and challenging questions in archaeology and architectural history. Although skull minarets are not mentioned in historical texts from the Safavid era reports by European travel writers can help reinterpret them. Therefore, using content analysis and a descriptive-analytical approach, and by comparing existing reports about this building and reviewing Safavid period sources, this research seeks to explain the nature of the structure, reveal its physical form and symbolic significance, and identify its approximate location in the city of Isfahan. Due to the lack of information about this building in Iranian written sources, the study's statistical population was limited to Safavid period travelogues. Information about the

minaret was obtained from European travelogues from the Safavid era. The present study was based primarily on 23 Safavid-period travelogues and two selected visual documents. The information obtained about the minaret can be categorized into three groups: plan, structure, and ornamentation. The building's structure was made of mortar and soil, and the minaret had a polygonal structure that appeared circular when viewed with its decorations. The bones served as structural reinforcement, while the heads and horns were arranged in a strip between them. The minaret had a circular plan and featured a staircase and a saucer, while the pavilion-like building in which it was constructed had an octagonal plan. Based on the average estimates provided by various travelers, the pavilion's radius and the length of each of its sides were approximately 6 meters, and the height was approximately 26 meters. The ornamentation was arranged on the polygonal structure of the minaret, transforming its appearance into a circle, and consisted of two groups of elements: the skulls, horns, and bones of the arms and legs of hunted animals. The bones were arranged vertically, while the heads were placed in horizontal bands around the minaret. Their combination was reminiscent of rows of columns and capitals arranged 1.5 meters apart. The minaret's cap was also made of bone, and larger bones and heads were probably used at higher points to maintain perspective. Based on the available material, it can be concluded that the *Kalle-Minar* was built in a square field with rooms approximately one meter above ground level. The tower's structure was pyramidal and made of soil, bones, heads, and horns, bound together with mortar. With the addition of ornamentation, the tower's façade became circular and symmetrical, featuring a combination of heads and bones arranged to resemble columns and capitals. Like conventional minarets, the tower had a spire, as well as bone and horn spires, and a staircase providing access to the saucer. Travelogues also contain indications of the minaret's location, identifying the area between New -Naqsh-e Jahān Square- and the Old Square (Imam Ali Square) in Isfahan, as well as the Dardašt neighborhood at a broader scale and the Sārū-Taqī Caravanserai and Royal Stables at a more localized scale. Given the existence of certain buildings, its approximate location can be estimated to have been near the present-day Sārū-Taqī Caravanserai.

Keywords: Safavid architecture, minaret, travelogue, *Kalle-Minar*, bones and horns minaret

فصلنامه علمی نامه معماری و شهرسازی، ۱۸(۵۱)، ۶۹-۹۱

DOI: 10.30480/aup.2026.6243.2352

نوع مقاله: پژوهشی

بازخوانی کله منار شاه عباس در اصفهان براساس سفرنامه‌های دوره صفویه

نیمایا دیمازی 

استادیار گروه معماری، دانشکده عمران و معماری، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران (نویسنده مسئول)

E-Mail: n.deimari@malayeru.ac.ir

آیدا ملکی 

دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز، ایران

احمد نژاد ابراهیمی 

استاد گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز، ایران

چکیده

در محله‌ای از اصفهان که به پاشاخ مشهور است، سینه به سینه خاطراتی آمیخته با افسانه از بنایی به نام کله منار روایت می‌شود. عنوان کله منار یادآور پشته ساختن از سرهای کشته‌های جنگ است؛ اما در این مورد نه از سرانسان، بلکه از استخوان‌ها و کله‌های حیوانات شکار شده توسط شاه عباس ساخته شده است. با گذر سالیان، رخدادها و وقایع ویرانگر، کله منار از بین رفته و جز رد پای کم‌رنگی از آن در حافظه مردم بر جای نمانده و همین امر بازخوانی این بنای منحصر به فرد را ضروری می‌سازد. هدف پژوهش بازخوانی کله منار اصفهان برای آشکارسازی ساختار کالبدی، سازنده و مکان تقریبی آن است و برای دستیابی به هدف، این پژوهش کیفی و بنیادی، با استفاده از روش ترکیبی و با رویکرد تفسیری - تاریخی و به صورت بازخوانی تطبیقی انجام شده و به بررسی اسنادی نگاره‌ها و سفرنامه‌های صفوی، براساس دستورالعمل منشور لندن می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد کله منار در کوچه مشیر یخچال و در همسایگی کاروانسرای ساروتقی و هندوها، در میان میدانی قرار داشته و کالبد آن ترکیبی از مناره‌ای ۲۶ متری و کوشکی شش ضلعی با اضلاع ۶ متری بوده و سازه‌ای گلی داشته که استخوان‌ها و کله‌های حیوانات درون آن فرو شده بودند. پوشش منار به صورت نوارهایی به فاصله ۱/۵ متری بوده که استخوان‌ها در آن حالت نیم‌ستون‌ها و کله‌ها نقش سرستون را بازی می‌کردند. این مناره دارای پلکان و نعلبکی با طارمی از جنس استخوان بوده است.

کلیدواژه‌ها: معماری صفوی، منار، سفرنامه، کله منار، منار کله

مقدمه

شکار برای شاهان نه یک نیاز زیستی برای تغذیه و نه حتی یک تفریح سلطنتی، که نمادی از قدرت محسوب می‌شد؛ تا جایی که بهرام پنجم ساسانی (۴۰۰-۴۳۸ م.)، چنان شیفته شکار بود که به «گور» ملقب شد (طبری، ۱۳۷۴، ۶۴۱) و تصویر شاهان شکارچی چون او در کانون آثار هنری بسیاری قرار گرفت؛ این امر نشان‌دهنده تلاش سفارش‌دهندگان این آثار برای به‌جا گذاشتن سندی تاریخی از رخداد شکار است. در فرهنگ صفوی هم شکار اغلب با آیین‌ها و تشریفات خاص برگزار و در آن، نظم و سلسله‌مراتب دربار به نمایش گذاشته می‌شد (Floor, 2001). کله‌منار شاه‌عباس حاصل چنین شکاری است؛ مناری غریب با نمایی از استخوان‌های حیوانات شکار شده، مشهور به «منار کله»، «مناره شاخ» یا «منار استخوان و شاخ» که خاطره جمعی مردم اصفهان بعد از گذشت چهار قرن هنوز آن را به‌عنوان بنایی افسانه‌ای به یاد می‌آورد؛ با این حال امروز هیچ منار کله سالمی در ایران وجود ندارد و اطلاعات ما درباره این‌گونه از ابنیه ایرانی به دو نمونه خلاصه می‌شود. نمونه نخست بقایای منار شمس در شهر خوی و نمونه دوم کله‌منار شاه‌عباس در اصفهان است که تنها در سفرنامه‌ها به آن اشاره شده. منار کله اصفهان که از این به بعد برای تمایز از سایر گونه‌های منارهای ساخته شده از جمجمه و استخوان، «کله‌منار» نامیده خواهد شد، به دلیل دارا بودن ویژگی‌های منحصر به فرد، در زمان خود از چنان شهرتی برخوردار شد که جهانگردان به دیدن آن رفته و درباره‌اش نوشته‌اند؛ این درحالی است که در میان انواع گونه‌های منار که موضوع مطالعات مفصل معماری اسلامی بوده‌اند، هیچ اشاره‌ای به این بنا نشده و ناشناخته و مهجور باقی مانده است. این پژوهش نخستین گام در شناخت کله‌منار بوده که با هدف بازخوانی، مکان‌یابی و به‌دست دادن تاریخچه ساخت و ایجاد تصویری ذهنی از آن، انجام شده است. پژوهش حاضر می‌تواند راه را برای پژوهش‌های باستان‌شناسی فراهم کرده و از به فراموشی سپرده شدن آن جلوگیری کند. نگارندگان به دنبال پاسخ به این پرسش‌اند که گزارش‌ها و نگاره‌های موجود در سفرنامه‌های دوران صفوی دربردارنده چه اطلاعاتی درباره سازه، پلان و تزئینات کله‌منار شاه‌عباس‌اند و چگونه به بازخوانی و جانمایی این بنا کمک می‌کنند؟

پیشینه تحقیق

از آن‌جا که برای نخستین بار به کله‌منار شاه‌عباس پرداخته می‌شود، پژوهشی که مستقیم یا غیرمستقیم به آن پرداخته باشد وجود ندارد و اشاره‌ها به این بنا، آن هم به صورت توصیفی، تنها در سفرنامه‌های دوران صفوی دیده می‌شود؛ از این رو پیشینه تحقیق بر روی بررسی آثاری متمرکز شده است که از جنبه روش، ایده و هدف، شباهت‌هایی به این پژوهش دارند و در دو گروه کلی قابل تقسیم‌اند.

در زمینه معرفی تنها منار کله پابرجا در ایران، دو پژوهش انجام شده است. نخستین تحقیق که در بخشی از آن به بازخوانی و جانمایی منار شمس پرداخته شده و به لحاظ موضوعی شباهت زیادی به این پژوهش دارد، «بازخوانی تاریخی شهر خوی در دوره صفوی با استناد بر مینیاتور مطراچی از دیدگاه سیاحان» از جعفری و بلیان اصل (۱۳۹۳) است؛ اما قدیمی‌ترین منبع درباره منار شمس، از ریاحی خویی (۱۳۳۷) تحت عنوان «منار شمس تبریز در خوی» است که نگارنده در آن بر پایه متون و اسناد تاریخی، این بنای منحصر به فرد را معرفی کرده است.

در زمینه شکار و مفاهیم آن که نیروی محرکه ساخت کله‌منار بوده، پژوهش‌های مختلفی روی شاهان و سلسله‌های حکومتی انجام شده که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «بررسی و تحلیلی بر آداب و اخلاق شکار حیوانات در عصر صفویه» از شهیدانی و همکاران (۱۳۹۹) اشاره کرد که نتایج آن برآمده از سفرنامه‌ها و نسخ

خطی، نشان می‌دهد که پادشاهان صفوی شکار را علاوه بر منبع غذایی، وسیله‌ای برای فراگیری فنون رزمی، تفریح، سرگرمی و بزم، تشخیص و مشروعیت یافتن و اقناع حس افتخارجویی و جاه‌طلبی می‌دانستند. پژوهش دیگری که برپایه سفرنامه‌ها و خاطرات به واکاوی کارکردهای شکار پرداخته از قنبری و خزائی (۱۴۰۱) تحت عنوان «تحلیلی بر عوامل موثر بر شکار، اهداف و کارکردهای آن در عصر ناصری» است و نتایج آن بیانگر این نکته است که اگرچه نخستین انگیزه شاه و درباریان از شکار، تفریح و سرگرمی بوده؛ اما اهداف دیگری مانند تمرین مهارت، تقویت روابط خارجی با فرستادن گوشت شکار، ارضای حس سلحشوری و قدرت را نیز در دل خود داشته است. در نهایت منبع جامعی که به تاریخ شکار در ایران پرداخته، «نخجیران از آغاز تا امروز» از تاجبخش و جمالی (۱۳۷۴) است که نتایج مشابهی در پی داشته است؛ لذا از جمع‌بندی تحقیقات پیرامون شکار سلطنتی در ایران چنین برمی‌آید که برگزاری شکار به صورت آیینی دسته‌جمعی، با آداب خاص و هزینه‌های سنگین، نشان از اهمیت ویژه آن برای شاهان، فراتر از تأمین خوراک و آذوقه داشته است. علاوه بر این ساخت بنایی یادمانی مضاف بر برآورده کردن انگیزه‌های پیدا و پنهان شکار سلطنتی به صورت عام، برای زنده نگاه داشتن خاطره یکی از این شکارها به صورت خاص و به شکل کله‌منار، نشانی از این اهمیت ویژه برای شاهان صفوی است.

مواد و روش‌ها

تحقیق حاضر کیفی و براساس هدف، بنیادی - نظری است و داده‌های آن با رویکرد تفسیری - تاریخی از سفرنامه‌ها (جدول ۱)، استخراج شده است. جامعه آماری ۱۰ عنوان از ۲۳ سفرنامه دوره صفوی است که در آن‌ها به کله‌منار اشاره شده و با فیش‌برداری دیجیتال و کدگذاری باز، داده‌های خام آن استخراج و امکان‌سنجی انجام پژوهش انجام شده است. در مرحله بعدی با توجه به میزان اشباع داده‌های خام، کدگذاری محوری بر مبنای سازه، پلان، تئینات، مکان‌یابی و سازنده کله‌منار انجام شده و تجزیه و تحلیل داده‌ها با رویکرد قیاسی و استدلال منطقی بر مبنای مبانی نظری پژوهش، یعنی بازخوانی آثار تاریخی و مفهوم شکار سلطنتی صورت گرفته و برای اطمینان از صحت عمل در بازخوانی، از دستورالعمل شش مرحله‌ای «منشور لندن»^۱ استفاده شده است. علاوه بر منشور لندن، از بازخوانی تطبیقی برای اطمینان از دقت داده‌ها بهره گرفته شده و این مزیت را داراست که به آشکار شدن تفاوت دیدگاه‌ها، اعتبارسنجی و شناخت انواع برداشت‌های فرمی در طول زمان کمک می‌کند. این روش، بازخوانی را نه قرائتی منفرد، بلکه به تحلیلی چندلایه از روایت‌های تاریخی تبدیل می‌کند.

در نهایت برای تأمین پایایی و روایی پژوهش، از تحلیل محتوای نسخه‌های اصلی سفرنامه‌ها جهت اطمینان از دقت ترجمه‌ها و کشف اطلاعات از قلم افتاده و جلوگیری از هرگونه خطای احتمالی بهره گرفته شده تا بازخوانی تفسیری^۲ و سه‌سویه‌سازی^۳ محقق شود. در این راه علاوه بر گزارش‌های جهانگردان، به اسناد تصویری و داده‌های عمومی مربوط به دوران صفوی جهت مثلث‌بندی و پرهیز از افتادن به دام تفسیرهای ذهنی مراجعه شده است.

جدول ۱. فهرست و مشخصات سفرنامه‌های مورد استفاده در پژوهش به ترتیب تاریخ ورود نویسنده به ایران

نویسنده	ملیت	سال‌های حضور در ایران	زمان حضور در ایران
جووانی ماریا آنجوللو (Giovanni Maria Angiolello)	جمهوری ونیز	۱۴۹۹-۱۵۱۵ م.	اوزون حسن شاه اسماعیل
وینچنتو دالساندری (Vincenzo degli Alessandri)	جمهوری ونیز	۱۵۳۰ م.	شاه طهماسب
آنتونی جنکینسون (Anthony Jenkinson)	انگلیس	۱۵۶۲ م.	شاه طهماسب
رابرت شرلی (Robert Shirley)	انگلیس	۱۵۹۸ تا ۱۶۰۹ م. ۱۶۱۳ تا ۱۶۱۵ م. ۱۶۲۷ تا ۱۶۲۸ م.	شاه عباس
ژرژ تکتاندر فُن در یابل (Georges Tectander von der Jabel)	امپراتوری روم	۱۶۰۲ م.	شاه عباس
دن گارسیا د سیلوا فیگوئرا (García de Silva Figueroa)	اسپانیا	۱۶۱۷ م.	شاه عباس
پیترو دلاواله (Pietro Della Valle)	ایتالیا	۱۶۱۷ تا ۱۶۲۲ م.	شاه عباس
فدت آفاناس یویچ کاتف (Fedot Afanas Yevic Katof)	روسیه	۱۶۲۳ م.	شاه عباس
رابرت استودارت (Robert Stodart)	انگلستان	۱۶۲۸ تا ۱۶۲۹ م.	شاه عباس
توماس هربرت (Thomas Herbert)	انگلستان	۱۶۲۷ تا ۱۶۲۹ م.	شاه عباس
ایان اسمیت (Ian Smith)	هلند	۱۶۲۸ تا ۱۶۳۰ م.	شاه عباس
ژان باتیست تاورنیه (Jean-Baptiste Tavernier)	فرانسه	۱۶۳۲ م تا ۱۶۶۸ م.	شاه صفی شاه عباس دوم شاه سلیمان
آدام اولتاریوس (Adam Olearius)	هلند	۱۶۳۶ تا ۱۶۳۸ م.	شاه صفی
آندره دولیه دلند (André Deslandes Daulier)	فرانسه	۱۶۶۴ تا ۱۶۶۵ م.	شاه عباس دوم
ژان شاردن (Jean Chardin)	فرانسه	۱۶۶۵-۱۶۷۰ م. ۱۶۷۳-۱۶۷۷ م. ۱۶۸۱ م.	شاه عباس دوم شاه سلیمان
انگلبرت کمپفر (Engelbert Kaempfer)	آلمان (سوئد)	۱۶۸۳ تا ۱۶۸۶ م.	شاه سلیمان
نیکولاس سانسون (Pere S. N. Sanson)	فرانسه	۱۶۸۳ تا ۱۶۸۶ م.	شاه سلیمان

نویسنده	ملیت	سال‌های حضور در ایران	زمان حضور در ایران
جوانی فرانچسکو جملی کاری (Giovanni Francesco Gemelli Careri)	ایتالیا	۱۶۹۴ م.	شاه سلیمان
گرگوریو پیرا فیدالگو (Gregório Pereira Fidalgo)	پرتغال	۱۶۹۶ تا ۱۶۹۷ م.	سلطان حسین
کرنلیوس دو بروین (Cornelis de Bruijn)	هلند	۱۷۰۳ م.	سلطان حسین
تادیوزیودا کروسینسکی (Judas Tadeusz Krusinski)	لهستان	۱۷۰۷ تا ۱۷۲۵ م.	سلطان حسین
پطرس دی سرکیس گیلانتز (Petros de Sarkis Gilanentz)	ارمنستان	۱۷۲۲ تا ۱۷۲۳ م.	سلطان حسین
ژان اوتر (Jonas Otter)	فرانسه	۱۷۳۴-۱۷۴۳ م.	شاه عباس سوم شاه سلیمان دوم

مبانی نظری

هدف این پژوهش بازخوانی کلمه‌منار شاه‌عباس به‌عنوان بنایی یادمانی برای زنده نگاه داشتن خاطره شکاری سلطنتی است؛ از این رو مبانی نظری آن را دو مفهوم بازآفرینی و شکار تشکیل می‌دهند.

بازخوانی

برای احیای آثار معماری برپایه اسناد تاریخی، از دو شیوه اصلی بازخوانی^۴ و بازآفرینی^۵ استفاده می‌شود که اگرچه دو رویکرد کاملاً متفاوت‌اند، در مواردی به اشتباه گرفته می‌شوند. هر یک از این دو شیوه به‌ترتیب رویکردهای بازتفسیر^۶ و بازسازی^۷ را در بر می‌گیرند.

الف) بازآفرینی: «تجسم مجدد یا بازساخت اثر براساس داده‌های تاریخی، به‌گونه‌ای که شکل یا تجربه فضایی اثر دوباره زنده شود و آمیزه‌ای از تحلیل و طراحی است که در آن ترکیب متون تاریخی با اسناد، داده‌های باستان‌شناسی و دانش فنی معماری به تجسم اثر معماری ختم می‌شود» (Favro, 2006, 322).

ب) بازسازی: اگر بازآفرینی به‌صورت کالبدی روی ساختمان انجام شود، بازسازی نامیده می‌شود و پیش‌نیاز هر بازآفرینی علمی، بازخوانی است (Clouston, 1973).

ج) بازتفسیر: شامل پیکربندی مجدد ایده‌ها، فرم‌ها یا فضاها، تاریخی به شیوه‌هایی است که معانی جدیدی برای کاربران معاصر ایجاد می‌کند (Eisenman, 2004).

د) بازخوانی: بازخوانی، فرایندی تفسیری مبتنی بر مشاهده و بازتفسیر دقیق متون برای فهم دوباره و تحلیلی اثر تاریخی براساس داده‌های موجود و در پرتو دانش روز است که هدف آن درک معنا، منطق، نظام فضایی و جهان‌بینی نهفته در دل اثر است. بازخوانی، عملی ذهنی، تحلیلی و تفسیری است که برپایه زبان، معنا، بافت فرهنگی و نشانه‌شناسی متن‌ها انجام می‌شود.

شکار

ثبت شکار قدمتی به بلندای تاریخ و اهداف و مفاهیمی گسترده دارد. از نخستین نقوش شکار ایران در غارهای دوشه و میرملاس لرستان (تاجبخش و جمالی، ۱۳۷۴) تا تصویر شکار میترا در «دورا اروپوس»^۸ و

سنگ‌نگاره‌های شکار هیولاها در کاخ‌های هخامنشی و سنگ‌نگاره‌های شکارگاه‌های ساسانی تا صنایع هنری مانند مینیاتورها، قلمدان‌ها، فرش‌ها، مهرها و مدالیون‌های دوران اسلامی همگی نشان از تلاشی فراتر از ثبت لحظات بزم داشته و مناسک آیینی، نبرد خیر و شر و غلبه بر موجودات اهریمنی (آموزگار، ۱۳۸۶)، قدرت و جنگاوری (بریان، ۱۳۸۳)، شکوه، اشرافی‌گری و برتری جویی (خسروی، ۱۳۸۳)، کسب تشخص و مشروعیت (کخ، ۱۳۸۲)، افتخارجویی و جاه‌طلبی (شهیدانی و همکاران، ۱۳۹۹)، غلبه بر پلیدی و جهل و ایجاد ترس (وئوق بابایی و مهرآفرین، ۱۳۹۴)، اهداف سیاسی و نظامی (تاجبخش، ۱۳۵۷)، برانگیختن تحسین دیگران (قنبری و خزائی، ۱۴۰۱) و تأیید مقام پادشاهی (دادور و خسروی‌فر، ۱۳۹۰) را به صورت مستقیم یا رمزگونه نشان می‌داده است. در این میان اهمیت شکار برای شاه‌عباس (۹۵۰-۱۰۰۸ ه.ش.) به حدی بود که سه تالار مرتفع در شکارگاه میانکاله بنا کرد تا با دعوت از امرا و مهمانان برای شرکت در مراسم شکار، قدرت‌ش را به نمایش بگذارد (Alemi, 2007). علاوه بر بنای ساختمان‌ها، فرایند مهیا کردن زمین شکارگاه هم اهتمام ویژه‌ای طلب می‌کرد تا جایی که او چندین هزار نفر را مأمور سامان دادن به شکارگاهی کرد و دستور داد برای جلوگیری از فرار حیوانات «از کوهی به کوه دیگر در میان دره با شاخه‌های درختان، پرچین بلندی که دست یک مرد اسب سوار به بالای آن نمی‌رسید، ساختند. به علاوه، گرداگرد دامنه کوه‌های اطراف را دام‌هایی از طناب کشیدند که به تیرهای بلند بسته می‌شد و هیچ جانوری نمی‌توانست از بالای آن‌ها بجهد» (دلواله، ۱۳۷۰، ۲۷۸-۲۷۷). خارج از شکارگاه‌ها و ابنیه درون آن، در کاخ‌ها هم کاشی‌ها صحنه‌های شکار را بر دیوارها و نقاشی‌ها بر سقف‌ها مجسم می‌کردند و فرش‌های مشهور به «شکارگاه»، زمین را جلوه می‌بخشیدند (جعفری محمدآبادی و همکاران، ۱۴۰۲).

یافته‌ها

دهخدا کله منار را مناری تعریف می‌کند که در آن کله دزدان و رهنان را چینند، برای عبرت گرفتن باقی ماندگان آن‌ها (دهخدا، ۱۳۷۳، ۴۶۰). ناظم‌الأطبباء (۱۲۲۶-۱۳۰۳ ه.ش.) آن را ستون و یا برجی می‌خواند که در کنار جاده از کله دزدان و مردمان قطاع‌الطریق برپا کنند تا دیگران عبرت گیرند (نفیسی، ۱۳۰۷، ۲۰۸).



شکل ۱. نمونه‌ای از کله منار انسانی Violity.com

وجود کله منارهایی قبل و بعد از صفویان در داخل و خارج از ایران، نشان از تداوم ساخت و گستره مکانی این گونه از بنا دارد و غربی‌ترین و سالم‌ترین نمونه، احتمالاً «چله کولا»^۱ به معنای «برج جمجمه» در صربستان است که در زمان ساخت شامل ۹۵۲ جمجمه قیام‌کنندگان صرب علیه عثمانیان بوده و بقایای امروز آن ۴.۵ متر ارتفاع دارد (Randelović & Yilmaz, 2025). سرزمین ایران هم که بارها هدف تهاجم و کشتار جمعی قرار گرفته، شاهد برپایی تپه‌هایی از سرکشتگان (شکل شماره ۱) در دوران مختلف تاریخی بوده است. در «مناقب الآرای ملکی» درباره حمله مغولان به نیشابور آمده: «حدود هفتصد هزار نفس کشتند و از آنان هرمی ساختند»^۲ (قزوینی، ۱۳۵۲، ۲۱۰) که در این جا، هرم به معنای توده یا تپه به کار گرفته شده که ریشه در

سنت‌های مغولی، برای ترساندن مردم دارد. در «وصاف الحضرة» آمده است: «از اجسادشان کوه‌ها ساختند و از سرهایشان ستون‌ها^{۱۱}» (وصاف، ۱۳۶۸، ۳۴۵) و ستون، استعاره‌ای از سربرکشیدن توده سرها به آسمان بوده است. بااین حال مبتکر و احتمالاً مشهورترین سازنده کله‌منار در ایران تیمور (۷۱۵-۷۸۳ ه.ش.) بوده که در نقاط مختلفی از هرات (مجد، ۱۳۸۸) تا دمشق از سرهای مردم مناره‌ها ساخت که فقط ۲۰ مورد آن در اطراف دمشق ثبت شده است (شامی، ۱۳۶۳، ۱۰۱). متون تاریخی عصر صفوی هم اگرچه نامی از کله‌منار شاه‌عباس نبرده‌اند؛ اما به مواردی از مناره‌های ساخته شده از سر انسان اشاره کرده‌اند. منشی قمی (۹۲۵-۹۸۵ ه.ش.) در «خلاصه‌التواریخ» در شرح جنگ‌های شاه‌طهماسب (۹۱۹-۹۸۴ ه.ش.) با ازبکان به برپا کردن کله‌منارها به عنوان «رسم رایج زمانه» اشاره دارد: «چون غلبه یافتند، از سرهای مقتولین کله‌منارها ساختند» (منشی قمی، ۱۳۸۳، ۲۱۲). پس از صفویان نیز این سنت ادامه پیدا کرد و «لوتیز بازن^{۱۲}»، طبیب نادرشاه، از احضار عمال و کارگزاران استان فارس به کرمان و نابینا کردن و قتل و ساخت منار از سرهایشان روایت می‌کند (فریزر، ۱۳۶۴، ۸۸). در نهایت باید به آغامحمدخان (۱۱۲۰-۱۱۷۷ ه.ش.) اشاره کرد که برای پیروزی بر سپاه گرجی در نبرد «کرتسانبسی^{۱۳}» و همچنین به شادباش انقراض زندیه، کله‌منار ساخت (پاتینجر، ۱۳۸۴، ۳۰۸). پیش از ورود به بحث باید توجه داشت که زمانی که سخن از کله‌منار اصفهان به میان می‌آید، به دلیل گذشت زمان، کمبود منابع و رواج افسانه‌ها پیرامون چنین بنای غیرعادی، سه مناره مختلف با یکدیگر خلط می‌شوند و رفع ابهام از آن‌ها ضروری است.

منار تیمور

تیمور در واقعه فتح اصفهان در ۷۹۰ ه.ق. هفتاد و پنج هزار نفر از مردم اصفهان را کشت و از سرهایشان مناره‌ای در محله «جوباره» ساخت (میرخواند، ۱۳۸۰، ۱۵۵-۱۵۷) که اثری از آن باقی نمانده و تنها در منابع تاریخی از آن یاد می‌شود.

منار شاه اسماعیل

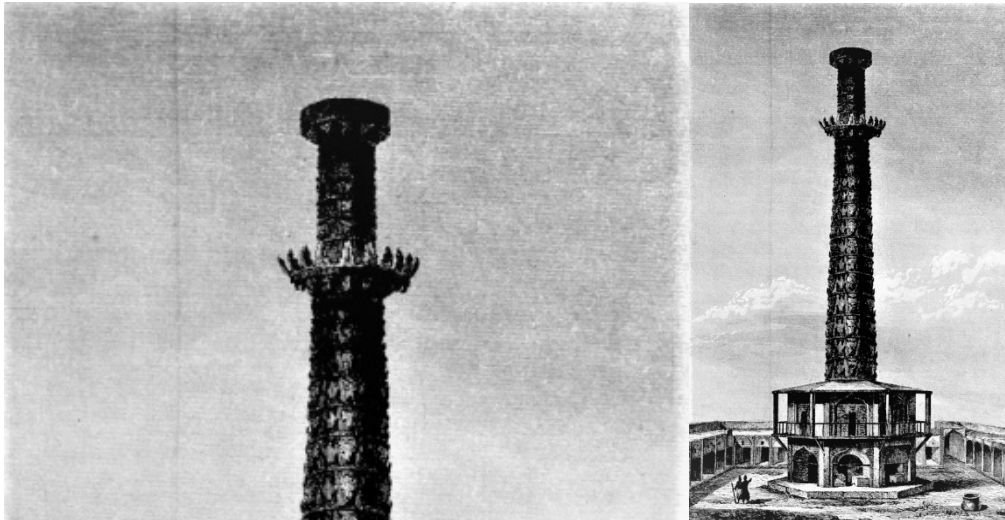
«منار شمس» (شکل ۲) منار دیگری است که هم شاخی بودن و هم ساخته شدنش در دوره صفوی بسیاری را به اشتباه انداخته و البته از جهت اینکه تنها نمونه پابرجا از کله‌منارهای حاصل شکار سلطنتی است برای ایجاد تصویری ذهنی از کله‌منار شاه‌عباس اهمیت بسیاری دارد. این مجموعه در اصل دارای سه مناره بوده و در کنار مقبره شمس تبریزی (۵۵۹-۶۵۲ ه.ش.) و کوشک شکار شاه اسماعیل (۸۵۷-۹۰۳ ه.ش.) قرار داشته است. امروز از پس سیل و زلزله تنها یکی از این سه مناره باقی مانده که ۳٫۴۰ متر قطر دارد و ارتفاع آن نیز ۱۲ متر است (موحد، ۱۳۹۲). درباره ساخت این منار در سفرنامه ونیزیان آمده که «چون شیخ اسماعیل به تخت سلطنت نشست [خوی را آباد کرد و] از جمله بناهایی که ساخته کاخی است بزرگ که به زبان فارسی دولتخانه خوانده می‌شود و... در جلو دروازه‌ای که رو به مغرب است سه برج کوچک دیده می‌شود که محیط هرکدام هشت یارد^{۱۴} و بلندی هریک پانزده-شانزده یارد است. این برج‌ها را از شاخ گوزن نمفرونی ساخته‌اند... سلطان شیخ اسماعیل که این همه جانوران را او و امرایش کشته‌اند، به راستی سخت شیفته شکار است و برای آنکه نشان دهد صیادی ماهر است فرمان داده است که این سه برج را از شاخ بسازند» (امیری، ۱۳۴۹، ۳۱۹). ساختار مناره به صورت مجوف بوده و پلکان مارپیچی از ورودی مناره که در قسمت تحتانی آن قرار دارد، به نعلبکی مناره منتهی می‌شود (جعفری و بلیان اصل، ۱۳۹۴).



شکل ۲. منار شمس تبریزی، ساخته شاه اسماعیل
منبع: ریاحی خوئی، ۱۳۳۷، ۶

کله منار شاه عباس

منابع عصر صفوی به مناره‌ای در نزدیکی محله «دردشت» اصفهان اشاره می‌کنند که از بالا تا پایین با سر و شاخ حیوانات شکار شده پوشیده و در میدانی احاطه شده توسط حجره‌ها قرار داشته است.



شکل ۳، ۴ و ۵. سه نمونه از طرحواره‌های ترسیم شده از کله منار. سمت راست لوئیس دو بو، وسط شاردن، چپ سانسون

اگرچه در متون تاریخی عصر صفوی اشاره‌ای به کله منار نشده است؛ اما سفرنامه‌های جهانگردان اروپایی حاوی گزارش‌های متعدد و نگاره‌هایی از کله منارند (شکل ۳ و ۴ و ۵). با این وجود باید توجه داشت که گرچه این سفرنامه‌ها تصویر نسبتاً کاملی از موضوع پژوهش ارائه می‌دهند؛ اما خوانش آن‌ها باید با احتیاط و دقت صورت بگیرد؛ چرا که در هنگام گزارش، عواملی مانند فراموشی، رونویسی و نقل قول از سفرنامه‌نویسان پیشین و اشتباهات چاپ و ترجمه ممکن است دقت گزارش‌ها را پایین آورند. به عنوان نمونه شاردن و کمپفر هر دو به اشتباه و احتمالاً از روی سفرنامه اولئاریوس، کله منار را به شاه طهماسب ارتباط داده‌اند. این

موضوع درباره اسناد تصویری باید با حساسیت بیش‌تری پی گرفته شود؛ چرا که هیچ‌کدام از جهانگردانی که به این بنا اشاره داشته‌اند نقاش نبوده و در بهترین حالت کسانی مانند شاردن نقاشانی را به استخدام خود در می‌آوردند؛ اما تصاویر تولیدی توسط این نقاشان به دلیل استفاده از تکنیک گراور که در آن زمان برای چاپ تصویر به کار گرفته می‌شد، ممکن بود در چاپ‌های بعدی به تدریج برخی جزئیات خود را از دست داده یا با اعمال سلیقه و تخیل گراورسازان جزئیاتی غیرواقعی داشته باشند. با ذکر این نکات در ادامه گزارش‌های جهانگردان از کله منار به ترتیب تاریخ ورود به ایران آمده است:

پیترو دلاواله (۹۶۵-۱۰۳۱ ه.ش.). نخستین فردی است که از این بنا گزارش می‌دهد و احتمالاً در نزدیک‌ترین زمان به ساخت کله منار از آن دیدن کرده است. او از این بنا به عنوان «ساختمانی خاص» یاد می‌کند و می‌نویسد: «مناری گرد، مانند منارهایی که در مساجد اسلامی نمونه آن دیده می‌شود... که از صدر تا ذیل آن از کله بزهای کوهی و حیوانات وحشی دیگری ترکیب شده، که یک شاه یا یکی از خویشان او که سازنده منار بوده است؛ در یک وحله شکار، همه آن‌ها را زده است. این منار بلند است و کله‌ها یکی در کنار دیگری قرار گرفته و تعداد آن‌ها به چندین هزار می‌رسد... این شکارها چندین روز به طول می‌انجامد و هزاران نفر برای خارج کردن حیوانات از جنگل، در آن شرکت می‌کنند. روی هم‌رفته این منار، با این همه کله حیوان و شاخ‌هایی که از آن خارج شده»، حکایت از «ذوق غیرعادی و عجیب ایرانیان» و «کارهای عجیب و غریب و هوس‌های» شاه دارد (دلاواله، ۱۳۷۰، ۳۶).

توماس هربرت (۹۸۵-۱۰۶۱ ه.ش.). هم که در زمان شاه عباس به ایران آمده، روایتی با جزئیاتی مفید ارائه می‌کند: «در اصفهان مناری هست که از جمعه انسان، آهو، گوزن، بز، گاو میش، فیل و شتر درست شده و پیرامون پایه آن ۲۰ پا^{۱۵} و بلندی آن را من ۶۰ پا تخمین می‌زنم» (هربرت و استودارت، ۱۴۰۰، ۶۲). او ساخت این منار را به دلیل «خشم از مردم اصفهان به دلیل تهمت زدن به او [شاه عباس] بابت قتل پدرش و غصب حکومت» می‌داند و می‌گوید «قرار بوده از سر انسان باشد و با پادرمیانی مفتی شهر از سر حیوانات بنا شده است» (هربرت و استودارت، ۱۴۰۰، ۶۲)؛ روایتی که هیچ‌کدام از سفرنامه‌نویسان دیگر آن را تکرار نکرده‌اند. تاورنیه (۴۸۹-۸۶۰ ه.ش.) می‌نویسد:

«یک روز شاه صفی (۹۹۰-۱۰۲۱ ه.ش.) خواست تمام سفرایی که در دربارش مقیم بودند به ناهار مهمان کند و ... همه آن‌ها را با خود به شکار برد و از اقسام شکارهای بزرگ از غزال و آهو و قوچ و بز گرفته، ناهار را از گوشت همان شکارها ترتیب داده و در همان روز خوردند و عدد آن شکارها به قدری زیاد بود که شاه، معماری خواست و گفت فوراً در وسط شهر اصفهان از کله‌های شکارها برجی بنا نمایند که بعد از ناهار به تماشای آن برج بیایند. معمار رفت و فوراً مشغول کار شد و برج را به اندازه کافی بالا برد و با کمال وجد و مسرت به حضور شاه آمد که با سفرای مشغول صرف غذا بود و گفت برج تمام شد و نقصی ندارد مگر این که برای تکمیل زینت آن، کله حیوان بزرگی لازم است که در تیزه و نقطه منتهالیه آن جای داده شود. شاه در حال مستی خواست منتهای قدرت خود را به سفرای بنماید، گفت راستی خوب گفتی! عجلتاً بزرگ‌تر از تو حیوانی سراغ ندارم و زینتی برای برج بهتر از کله تو پیدا نمی‌شود و فوراً حکم داد سر معمار بدبخت را بریدند و در کله برج نصب نمودند» (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۳۷۵).

گزارش تاورنیه فاقد اطلاعاتی ظاهری درباره کله منار است و فقط به حواشی ساخت آن می‌پردازد و در بخش‌هایی غیردقیق و آمیخته با روایات افسانه‌ای است که پس از او هم تکرار شده است. اگرچه ابراز نظر قطعی درباره سرنوشت معمار کله منار ممکن نیست؛ اما به دلیل وجود روایات دلاواله و هربرت در زمان شاه عباس، قطعاً شاه صفی نمی‌توانسته سازنده برج باشد. همه این‌ها در حالی است که خود تاورنیه در

عصر شاه صفی به ایران آمده است. در ترجمه فارسی متن تاورنیه جمله ای جا افتاده که به کهنگی و احتمالاً آسیب دیدگی برج اشاره دارد که زمان ساخت آن را عقب تر می برد: «بقایای آن هنوز هم قابل مشاهده است» (Tavernier, 1718, 349).

آدام اولناریوس (۹۷۸-۱۰۵۰ ه.ش.) می نویسد: «برج نسبتاً بلندی است که تماماً از خاک و شاخ گوزن و آهو ساخته شده است. می گویند شاه طهماسب اول، پس از کشتن دو هزار از آن حیوانات در یک وحله شکار، شاخ های آن ها را به یاد چنین شکار چشمگیری در آن ساختمان به کار برد و با آن برجی را ساخت که آن را کله منار می نامند» (اولناریوس، ۱۳۶۹، ۳۰۱-۳۰۲). او قدمت مناره را بسیار عقب تر برده و به شاه طهماسب اول نسبت می دهد و البته تأکید دارد که این روایت را از دیگران شنیده است؛ این در حالی است که شاه طهماسب در قزوین اقامت داشته است.

دولیه دلدن (۱۰۰۰-۱۰۹۴ ه.ش.) در گزارشی مختصر می نویسد: «نوعی ستون بزرگ است که از سر حیوانات شاخ دار ساخته شده است که ایرانیان می گویند یکی از پادشاهانشان همه آن ها را با یک حمله کشته است» (Daulier-Deslandes, 1673, 53).

ژان شاردن (۲۲۰۱-۲۹۰۱ ه.ش.) که محله به محله اصفهان را ثبت و روایت کرده، در بدو ورود به محله «دردشت» به کله منار اشاره می کند:

«این بنا میان میدانی که دورش دکان هایی سه پا بلندتر از سطح زمین ساخته اند، واقع است. محیط منار در روی زمین بیست و ارتفاعش قریب شصت پاست. از ساروج و آجر ساخته شده و روی آن از پایین تا بالا از جمجمه جانوران شاخ دار وحشی که شکار شده اند، پوشیده شده است. در فاصله سه ربعی طول مناره از سطح زمین یک غلام گردشی ساخته اند که همانند سرستونی است و شاخ های جمجمه ها حکم طارمی دارد. می گویند این برج برای بقای خاطر شکار عظیمی که یکی از پادشاهان قرون اخیر، به عقیده بعضی شاه اسماعیل اول و به اعتقاد گروهی شاه طهماسب انجام داده ساخته شده است. این شکار در جشنی که به مناسبت حضور عده ای از سفیران کشورهای بیگانه در پایتخت تشکیل شده صورت پذیرفته است. شکار موصوف دردشت هزار درّه، در نزدیکی اصفهان انجام یافت... و چندان شکار شاخ دار افکنده شد که شاه تصمیم کرد به یاد آن از جمجمه حیوانات شکار شده مناره ای برآورد. به افسانه آورده اند این مناره طی مدت هفت یا هشت ساعتی که شکار ادامه داشت ساخته شد و معمار، پس از اینکه کار را به پایان رساند نزد شاه آمد و گفت همه جمجمه های شکارها به کار رفته و ساختمان مناره نیز خاتمه پذیرفته، تنها یک سر بزرگ شکار لازم است تا بالای منار تعبیه شود. شاه که در آن ساعت سرش از باده گرم بود گفت خیال می کنی در این تنگی فرصت، کله بزرگی را که تو می گویی از کجا می توانیم پیدا کنیم. به عقیده من حیوانی بزرگ تر از تو پیدا نمی شود» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۴، ۱۴۹۹).

شاردن که زمان بیش تری در ایران گذرانده و مفصل ترین سفرنامه را نگاشته داستان را از زبان دیگران و به احتمال زیاد تاورنیه نقل می کند که از شاه طهماسب و نحوه شکار و ساخت بنا و مرگ معمار روایتی مشابه ارائه داده است. با این حال جزییاتی که خود به چشم از مناره دیده قابل توجه و اتکا است. در متن اصلی سفرنامه کمپفر (۱۰۳۰-۱۰۹۵ ه.ش.) می خوانیم:

«این برج گویی از یک ورقه سفالی و با اسکنه و با هنر و شکوه ظریفی تراشیده شده و شکل آن تقریباً مخروطی است و تا زیر نعلبکی، به ارتفاع حدود بیست و پنج پا یا بیش تر بالا می رود. برای تزئین آن از توده های متراکم شاخ استفاده شده است که به شکل یک تاج در آمده است. روی جداره آن نوارهای بیرون زده، که در فواصل چهار یا پنج پایی قرار دارند، دیده می شود. تمام سطح جداره، به جز نوارهای بیرون زده، از همه طرف توسط جمجمه های گوزن شاخ دار و سایر

حیوانات پوشیده شده است. در حال حاضر تعدادی از مجموعه‌ها و گِل نرم‌شده توسط باد و باران، از بین رفته و پایه‌های آن قدیمی و فرسوده شده‌اند... این بنا توسط شاه طهماسب ساخته شده است. پادشاه در یک وعده، تعداد زیادی از حیوانات وحشی را شکار کرد و دستور داد سرهای حیوانات را در کاروانسرای در نزدیکی کاخ برای تماشا جمع کنند و ... به شوخی گفت کاش می‌شد این‌ها را به یادگار نگه داشت. معمار جلو آمد و گفت اگر پادشاه، دستور بفرمایند من یک بنای یادبود برج مانند خواهم ساخت که تمام این اسکلت‌ها را در خود جای دهد و به معرض دید عموم بگذارد... و پس از بازگشت از ناهار شاهد تمام شدن برج خواهید بود. شاه برای ناهار حرکت کرد و معمار از انبوهی از کوزه‌های سفالی که به طرز استادانه‌ای مانند آجر روی هم چیده می‌شدند، استفاده کرد و جمعیتی از نجاران و کارگران را به کار گرفت و خودش به طراحی فرم و ابعاد مشغول شد. برخی مراقب حمل مصالح بودند، برخی دیگر مصالح حمل‌شده را تقسیم می‌کردند، برخی دیگر آن را آماده می‌کردند؛ گروهی هم استخوان‌ها را سوهان می‌زدند، مجموعه‌ها را در گِل خیس جداره برج فرو می‌کردند، به طوری که بخشی از صورت‌ها و پیشانی‌های حیوانات بیرون باشد و شاخ‌هایشان دیده شود. شاه هنوز از ناهار برنگشته بود که کار تمام شد و زمانی که شاه به کاروانسرا قدم گذاشت، با نگاهی طولانی و لبی خاموش به کار عجیب و غریبی که معمار انجام داده بود، نگاه کرد. شاه به وزیر رو کرد و گفت، درباره این بنا چه نظری دارید؟ او از سر حسادت گفت، این ساختمان ناقص است و همانقدر که سازه ایراد دارد، نوک منار هم که ناقص است و شاه عصبانی شد و گفت «من نمی‌خواستم سرت را از بدن جدا کنم، ای بدخواه!» و دستور می‌دهد که سر او را بر بالای برج نصب کنند» (Kaempfer, 1712, 289-291).

کمپفر هم اگرچه برج را از نزدیک دیده و اطلاعات مفیدی از معماری آن ارائه می‌دهد؛ اما احتمالاً به روایت شاردن و تاورنیه شاخ و برگ داده و داستان مشابهی از معمار و شاه طهماسب نقل می‌کند. نیکولاس سانسون (۹۷۹-۱۰۴۶ ه.ش.) می‌گوید: «شاه عباس در یکی از دفعاتی که به اتفاق امراء و بزرگان دربار به شکار رفته بود، به قدری حیوانات مختلف را شکار کرده بود که به فکر افتاد به یادبود آن شکار، بنای تازه‌ای اختراع کند» (سانسون، ۱۳۴۶، ۱۳۰).

«به دستور شاه عباس تمام استخوان‌های حیوانات شکارشده را جمع‌آوری کردند. این استخوان‌ها برای این که مناره‌ای در وسط اصفهان بسازند کافی بود. طرز ساختمان این مناره به همان اندازه‌ای که بدیع و ابتکار آمیز است، زیبا و جالب می‌باشد. این برج یا مناره را فقط از شاخ گوزن‌ها و استخوان حیواناتی را که شکار کرده‌اند، ساخته‌اند. استخوان‌ها را در کمال نظم و ترتیب به کار برده و به درستی روی هم چیده‌اند. این مناره گرد است و شبیه به هرمی است که از ستون‌های متعددی که یکی را روی دیگری سوار کرده‌اند، درست شده است. هریک از این ستون‌ها سرستونی دارد که قسمت بالای آن به منزله گیره‌ای برای ستون بعدی به کار رفته است و هریک از این سرستون‌ها را کمربندی که از استخوان زانوی حیوانات درست شده احاطه کرده است، به طوری که گره‌های مفاصل استخوان زانوی حیوانات به شکل دانه‌های تسبیح پشت سرهم قرار گرفته است و گل‌های زیبایی را تشکیل می‌دهد. دریچه‌هایی را که از آنجا وارد برج می‌شوند و قسمت بالای برج را از بلندترین شاخ‌های گوزن ساخته‌اند و براق و درخشان می‌باشد و جلوه خاصی دارد. برای ساختن قسمت بدنه ستون‌ها از کوچک‌ترین استخوان‌ها و کوچک‌ترین قطعات شاخ گوزن استفاده کرده‌اند. تنظیم و قرینه‌سازی این استخوان‌ها به قدری خوب رعایت شده و خوب کار شده است که خارجی‌هایی که حس کنج‌کاو به تماشای این مناره کشانیده است، متحیر مانده‌اند که آیا به ظرافت این بنایش تر توجه کنند یا صنعتی را که با ترکیب و تنظیم این همه قطعات مختلف استخوان، بنایی به این زیبایی را که در معماری سابقه ندارد به وجود آورده است، مورد توجه قرار دهند» (سانسون، ۱۳۴۶، ۱۳۰-۱۳۳).

سانسون به حواشی و افسانه‌ها نپرداخته و مستقیماً کله‌منار را توصیف می‌کند. نکته‌ی جدید در گزارش سانسون تزئینات نما و نحوه‌ی ساخت کله‌منار و ساختار پلکان درونی و مأذنه‌ی منار است. جمله‌ای که در متن اصلی دقیق ترجمه نشده درباره‌ی نعلبکی منار است: «گلدسته‌های راهرو و تاج از بلندترین شاخ‌های گوزن ساخته شده‌اند که نوعی سایبان نسبتاً دلپذیر را تشکیل می‌دهند» (Sanson & Sanson, 1967, 95). آخرین فردی که از این بنا بازدید کرده کاری (۱۰۳۰-۱۱۰۴ ه.ش.) است که هنگام خروج از صومعه‌ای که در آن اقامت داشته «نظرش به کله‌منار جلب» می‌شود. «هشتاد پالم^{۱۶} ارتفاع و چهل پالم محیط آن بود. بیرون برج از استخوان کله‌ی حیوانات پوشیده شده بود. گفتند این همه حیوان در یک شکار صید و سربریده شده‌اند. سپس این منار به امر شاه عباس بنا گردیده است» (جملی کاری، ۱۳۴۸، ۶۷). او در جای دیگر می‌نویسد:

«برای آگاهی از میزان کثرت حیوانات شکاری کافی است به برجی که شاه‌عباس از کله‌ی حیوانات شکار شده در یک روز صید، بنا نموده توجه داشته باشیم. این نوع شکارها با همکاری سی-چهل هزار تن شکارچی در پنجاه-شصت میل مسافت انجام می‌گیرد، شکارچیان، حیوانات وحشی را از همه‌ی جوانب به شکارگاه شاهی می‌رانند و حیوانات در محاصره افتاده به آسانی صید می‌شوند» (جملی کاری، ۱۳۴۸، ۱۵۵).

جمع‌بندی

از یافته‌های پژوهش می‌توان محل قرارگیری و جزئیات معماری کله‌منار را به‌دست آورد.

جایگاه تقریبی کله‌منار

برای یافتن موقعیت کله‌منار باید به نقاط شاخصی رجوع کرد که جهانگردان از آن سخن گفته‌اند: **محل دزدشت**: شاردن به قرارگیری کله‌منار در محله‌ی دزدشت اشاره می‌کند که یکی از محله‌های قدیمی اصفهان و نزدیک میدان کهنه و مسجد جامع عتیق است. «اکنون به شرح عمارات محله‌ی دزدشت می‌پردازم و آن را با توصیف یک مناره‌ی کهن و قابل توجه که منار شاخ نام دارد، آغاز می‌کنم» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۴، ۱۴۹۹). نکته‌ی مهمی که در مکان‌یابی کله‌منار بسیاری را به اشتباه انداخته رواج اصطلاح «مناره‌های دزدشت» به دلیل وجود دو مناره «دزدشت» و «سلطان بخت‌آقا»، از دوره‌ی آل مظفر در این محله است که ربطی به کله‌منار ندارند.

کاروانسرای ساروتقی و کاروانسرای مستوفی سابق: شاردن در مرحله‌ی بعد به دو «کاروانسرای مستوفی سابق، در نزدیک پای منار کله... [که در آن] هندوهای مال دارند و بیشتر سوداگرند و متاع می‌خرند و در شهرهای دیگر می‌فروشند و کاروانسرای ساروتقی که در پای منار کله است و در آن جا چیت‌گران کار می‌کنند» (شاردن، ۱۳۷۰، ج ۴، ۱۹۰۶) اشاره می‌کند. کاروانسرای مستوفی یا هندوها امروز، نزدیک به کاروانسرای ساروتقی در محدوده‌ی جنوب شرقی میدان کهنه، بازار بزرگ اصفهان، خیابان هاتف، خیابان مشیر یخچال و کوچه‌ی گلبهار قرار دارد و این محله همچنان به نام «پاشاخ» شناخته می‌شود. کاروانسرای ساروتقی بعد از کله‌منار و در زمان حکومت شاه‌عباس دوم (۱۰۲۱-۱۰۴۵ ه.ش.) بنا شده است (Babaie, 2002).

اصطبل‌های شاهی: دلاواله محل کله‌منار را «در اصطبل شاه که دور از قصر سلطنتی است» (دلاواله، ۱۳۷۰، ۳۶) می‌داند. به همین دلیل مجموعه «رکیب‌خانه» در نزدیکی نقش جهان نمی‌تواند منظور او بوده باشد. اولناریوس هم به اصطبل‌های شاه اشاره می‌کند: «بین این صومعه‌ی آخر و صومعه‌ی کرمی‌ها، اصطبل‌های پادشاه قرار دارد که [کله‌منار] در نزدیکی آن قرار دارد» (اولناریوس، ۱۳۶۹، ۳۰۱-۳۰۲). او نام صومعه «آخر» را بیان نمی‌کند و از مکان صومعه «کرمی‌های پابره‌نه» هم اطلاعی در دست نیست. با توجه به نزدیکی «تالار

طویلۀ و «رکیب خانه» به میدان نقش جهان، نباید این دو را با اصطبل های شاه که اولناریوس به آن ها اشاره می کند، اشتباه گرفت. کمپفر، سه نقطه را برای نگهداری مرکب های شاهی نام می برد. نخست تالار اصطبل یا تالار طویلۀ، در سمت جنوب عالی قاپو، دوم اصطبل های اضطراری نزدیک چهارباغ و سوم اصطبل های اصیل (ولی بیگ و سلیمانی مقدم، ۱۳۹۷) که احتمالاً دلاواله و اولناریوس به آن اشاره دارند.

صومعه پرتغالی ها و صومعه کرمی ها: کاری در سفرنامه اش اطلاعات اولناریوس را کامل کرده و هنگام خروج از «صومعه ای» که در آن «اقامت» داشته، نظرش به کله منار جلب می شود (جملی کاری، ۱۳۴۸، ۶۷). برای یافتن نام این صومعه باید به بخش های دیگر سفرنامه او رجوع کرد. در آغاز ورود به اصفهان «پیش خود اندیشیدم که منزل چه کسانی را از کرمی ها، یسوعی ها یا کاپوسن های فرانسوی، برای اقامت اختیار کنم. پس از فکر زیاد، آخر سر پرتغالی ها را انتخاب کردم» (جملی کاری، ۱۳۴۸، ۶۰-۶۱). او در جای دیگری از سفرنامه اش به درگیری میان ارمنی ها و سایر فرقه های مسیحی اشاره می کند که از آن چنین برمی آید که در صومعه کرمی ها اقامت نداشته است (جملی کاری، ۱۳۴۸، ۷۲). او دوباره به اقامت در این صومعه و «مراسم عید اوگوستن توسط مسیحیان پرتغالی که من ساکن دیر آن ها بودم» (جملی کاری، ۱۳۴۸، ۱۲۸) اشاره می کند. کاری به میدانی در این محدوده اشاره دارد.

«این میدان و اغلب عماراتی که در اطراف آن دیده می شوند به حکم شاه عباس روی ویرانه های یک میدان قدیمی که سابقاً مقرّ یکی از شاهزادگان ایرانی و سپس دارالحکومه شهر بود بنا شده است... دیر پرتغالی ها که من نیز اکنون ساکن آن هستم، در نزدیکی این میدان قرار گرفته است» (جملی کاری، ۱۳۴۸، ۷۸).

شرح میدان و واقعه تخریب مقرّ شاهزاده که در سفرنامه تاورنیه هم آمده و اشاره به «میدان کهنه» در کنار مسجد جامع عتیق دارد: «وقتی شاه عباس اصفهان را پایتخت خود قرار داد، یکی از شاهزادگان خانواده های قدیم ایران در میدان کهنه آباد اصفهان عمارتی داشت. شاه عباس خواست آن را بگیرد، او مضایقه کرد و نداد. شاه عباس مصمم به ساختن میدان نو شد» (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۳۸۳).

کاخ شاه: اکثریت قریب به اتفاق سفرنامه ها به حضور مهمان های بلندپایه خارجی و پذیرایی از آن ها در کاخ شاه در زمان ناهار و آماده شدن کله منار اشاره دارند. مراسم بار دادن به مهمانان بلندپایه بسته به تعداد جمعیت در عالی قاپو یا تالار طویلۀ انجام می شده که هر دو در میدان نقش جهان و نزدیک به کاروانسرای مستوفی، کاروانسرای ساروتقی و محله پاشاخ قرار دارند.

جدول ۲. جدول درجه اطمینان ابنیه و محلات نزدیک به کله منار و مختصات آن ها

موقعیت و شماره روی نقشه	گزارشگر	مکان تقریبی / مختصات دقیق	وضعیت
میدان عتیق و مسجد جامع (۱)	کاری	۵۱.۶۷۴۴ ۳۲.۶۵۱۱ / طول جغرافیایی عرض جغرافیایی	پابرجاست
میدان نقش جهان (۲)	دلاواله	۵۱.۶۷۷۸ ۳۲.۶۵۷۵ / طول جغرافیایی عرض جغرافیایی	پابرجاست
محله دردشت (براساس مناره های دردشت) (۳)	شاردن	۵۱.۶۸۱۹ ۳۲.۶۶۹۶ / طول جغرافیایی عرض جغرافیایی	پابرجاست
کاروانسرای ساروتقی (۴)	شاردن	۵۱.۶۷۶۰ ۳۲.۶۵۸۰ / طول جغرافیایی عرض جغرافیایی	پابرجاست
(۵) کاروانسرای مستوفی (هندوها)	شاردن	۵۱.۶۷۹۱ ۳۲.۶۶۲۶ / طول جغرافیایی عرض جغرافیایی	پابرجاست
صومعه پرتغالی ها	کاری	-	نامشخص
اصطبل های شاه	دلاواله	-	نامشخص
	اولناریوس		

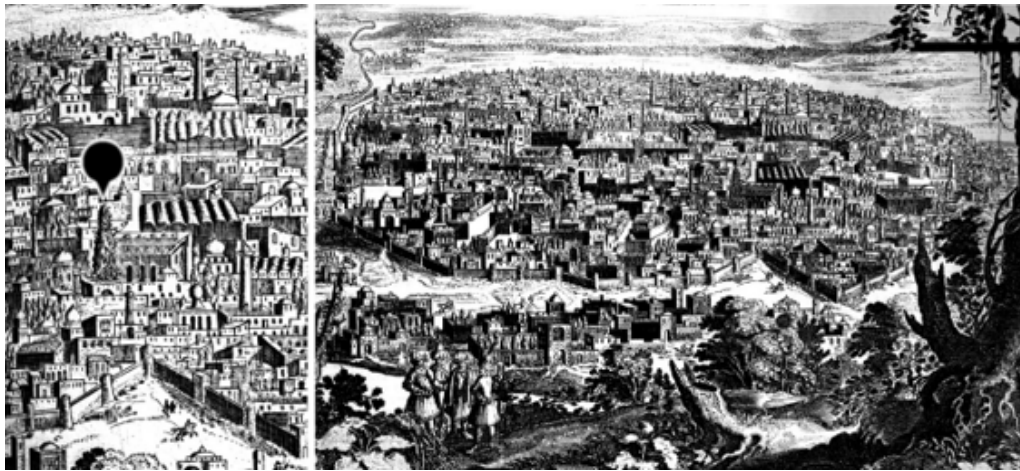
از جمع‌بندی اماکن اشاره شده توسط جهانگردان (شکل ۶) و انطباق آن با چشم‌اندازهای ترسیم شده از اصفهان دوران صفوی که کله‌منار در آن‌ها دیده می‌شود مانند طرح اولتاریوس (شکل ۷ و ۸) و پانورامای اصفهان از دوبروئین (شکل ۹ و ۱۰) که کله‌منار را در آن مشخص کرده‌اند، موقعیتی که شاردن به آن اشاره می‌کند، یعنی پای کاروانسرای ساروتقی، با این گزارش‌ها انطباق دارد.



شکل ۶. موقعیت اماکن جدول شماره ۳ روی نقشه گوگل

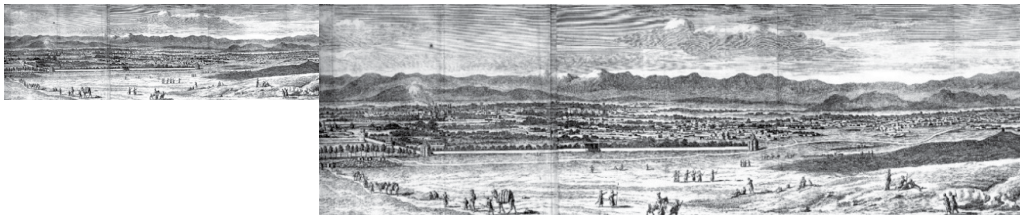
طرح‌واره‌ها و نقشه‌های باقی‌مانده از دوران صفوی که اطلاعات مرتبط با پژوهش را در خود دارند، عبارتند از:

- ۱- چشم‌انداز اولتاریوس: تصویری از اصفهان که کله‌منار در آن با حرف g علامت زده شده است.
- ۲- چشم‌اندازهای شاردن: اصفهان را از بالا نشان می‌دهند و گوشه‌های اصفهان در آن قابل تشخیص‌اند.
- ۳- چشم‌انداز اصفهان از دوبروئین: پانورامای اصفهان و کله‌منار را که توسط او با شماره ۱۴ نشان داده شده است.



شکل ۷. چشم‌انداز اصفهان از اولتاریوس

شکل ۸. کله‌منار در بزرگنمایی چشم‌انداز اصفهان از اولتاریوس



شکل ۹. چشم‌انداز اصفهان از دو بروئین

شکل ۱۰. کله‌منار در بزرگنمایی تصویر دو بروئین

منبع: de Bruyn, 1737, 196-199

وضعیت کنونی کاروانسرای ساروتقی با دو مناره‌ای که طبق روایت شاردن «در پای» آن قرار دارند و توجه به این نکته که کاروانسرای ساروتقی حدود نیم قرن بعد از کله‌منار ساخته شده، انتساب یکی از این دو مناره را که تا نیمه در دیوار کاروانسرا فرو رفته‌اند، به کله‌منار محتمل می‌کند که برای رسیدن به نتیجه قطعی نیاز به کاوش باستان‌شناسی است.



شکل ۱۱. بزرگنمایی منار سمت راست

شکل ۱۲. کاروانسرای ساروتقی

شکل ۱۳. بزرگنمایی منار چپ

معماری کله منار

برای راحتی درک کالبد این بنا و بررسی تطبیقی گزارش‌های مختلف، اطلاعات لازم در جدول ۳ گرد آمده‌اند.

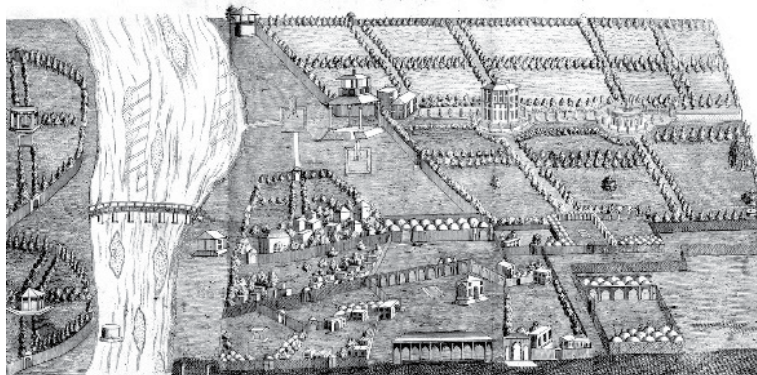
جدول ۳: جدول درجه اطمینان اطلاعات کالبدی کله منار مستخرج از سفرنامه‌ها

گزارشگر	شکل / ابعاد / مصالح	سازنده
دلاواله	گرد، مانند مناره مساجد. ارتفاع زیاد	یک شاه یا نزدیکان او
هربرت	پایه آن ۲۰ پا بلندی آن ۶۰ پا مجموعه انسان، آهو، گوزن، بز، گاومیش، فیل و شتر	شاه عباس
تاورنیه	سر معمار در رأس غزال و آهو و قوچ و بز	شاه صفی
اولتاریوس	خاک شاخ گوزن و آهو	شاه طهماسب اول
دولیه دلند	نوعی ستون بزرگ از سر حیوانات شاخ‌دار	-
شاردن	حجره‌ها سه پا بلندتر از زمین محیط بیست پا و ارتفاع شصت پا نعلبکی در یک سوم بالایی منار طارمی نعلبکی از شاخ و مجموعه از ساروج و آجر نما از مجموعه شکارهای شاخدار	شاه اسماعیل اول یا شاه طهماسب اول
کمپفر	گویی از یک ورقه سفالی و با اسکنه به ظرافت تراشیده شده تقریباً مخروطی شکل ارتفاع حدود بیست و پنج فوت یا بیش‌تر تا زیر نعلبکی ترتیب از توده‌های متراکم شاخ نوارهای بیرون زده، در فواصل چهار یا پنج فوتی روی جداره تمام سطح جداره، به جز نوارهای بیرون زده، از مجموعه و شاخ تعدادی از مجموعه‌ها و گلی نرم شده توسط باد و باران، از بین رفته پایه‌های آن قدیمی و فرسوده شده‌اند انبوهی از کوزه‌های سفالی که مانند آجر روی هم چیده شده جمعیتی از نجاران و کارگران به کار گرفته شده مجموعه‌ها در گل خیس جداره برج فرو شده‌اند	شاه طهماسب
سانسون	معماری اختراعی و تازه، زیبا و جالب سازه بدیع و ابتکاری فقط از شاخ گوزن‌ها و استخوان شکار مناره گرد و سازه آن شبیه هرم منار دارای ورودی و پله ستون و سرستون از استخوان و مجموعه ستون‌ها روی هم سوار شده‌اند براق و درخشان تنظیم و قرینه‌سازی استخوان‌ها خوب رعایت شده	شاه عباس
کارری	هشتاد پالم ارتفاع و چهل پالم محیط دارد پوشیده از استخوان کله حیوانات	شاه عباس

اطلاعات مستخرج از جدول شماره ۳ را می توان در سه گروه پلان، سازه و تزئینات دسته بندی کرد:

۱- سازه: کله منار طبق گزارش های مختلف، از خاک، آجر با ملات ساروج ساخته شده است و در صورتی که روایت ساخت سریع منار در چند ساعت که اکثر جهانگردان به آن اشاره کرده اند، صحیح فرض کنیم، امکان پخت آجر در این زمان اندک وجود نداشته و احتمالا سازه خشتی بوده است. قرینه دیگر بر خشتی بودن منار، آسیب دیدگی پایه آن در مدتی حدود نیم قرن در گزارش کمپفر است. آسیبی که ناشی از شسته شدن خاک و نفوذ رطوبت از زمین به ساختمان های خشتی در گذر زمان است. نکته دیگر آنکه، درباره صحت گزارش کمپفر از کوزه و چیده شدن آن بر روی هم و ورقه های سفالی، با توجه به فقدان گزارش های مشابه، نمی توان با اطمینان سخن گفت. مناره ساختار سازه ای چندضلعی دارد که با تزئینات به شکل دایره ای در آمده است و استخوان ها به عنوان استحکام بخش سازه و سرها و شاخ ها به صورت نواری میان آن ها قرار گرفته اند. استخوان ها و کله ها شامل آهو، گوزن، بز، گاومیش، شتر، غزال، قوچ و حتی فیل بوده است که در زمان بازدید کمپفر بسیاری از آن ها در اثر عوامل جوی از بین رفته بودند.

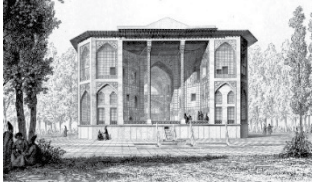
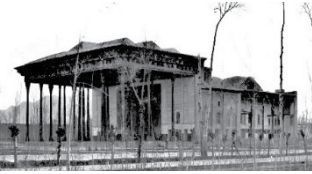
۲- پلان: منار در پلان، به صورت دایره ای و دارای راه پله و نعلبکی بوده است و ساختمان کوشک ماندی که منار میان آن ساخته شده، در یکی از تصاویر به صورت دایره ای و در دیگری به صورت ۸ ضلعی ترسیم شده است. بررسی تصاویر به جا مانده از کوشک های دوره صفوی (جدول ۴)، نشان می دهد که الگوی رایج پلان، مستطیلی و چندضلعی بوده و نمونه دایره ای در میان آن ها دیده نمی شود (شکل ۱۴) و نزدیک ترین نمونه از لحاظ فرمی به ساختمان کله منار، عمارت نمکدان است که الگویی آشنا، نه تنها در اصفهان صفوی که برای کوشک های سایر شهرها و دوره های حکومتی است. همچنین از میانگین تخمین های جهانگردان مختلف، شعاع کوشک و هر ضلع آن حدود ۶ متر و ارتفاع منار حدود ۲۶ متر به دست می آید.



شکل ۱۴. چشم انداز اصفهان از شاردن

۳- تزئینات: تزئینات بر روی سازه چندضلعی منار قرار گرفته و آن را به دایره تبدیل می کند و از دو دسته کله و شاخ و استخوان های دست و پای حیوانات شکار شده، تشکیل شده است. استخوان ها به صورت عمودی و کله ها به صورت نوارهای افقی روی منار قرار داشته و ترکیب آن ها یادآور ردیف های مُطَبَقِ ستون و سرستونی بوده که به اصله ۵/۱ متر بر روی هم چیده شده باشد، است. طارمی منار هم از جنس استخوان بوده است.

جدول ۴. کوشک‌ها و کاخ‌های مشهور دوره صفوی

نام و سازنده	وضعیت فعلی	توضیحات	شکل
کاخ هشت‌بهشت شاه سلیمان	موجود	پلان هشت‌ضلعی در باغ بلبل	
کاخ چهل‌ستون شاه عباس دوم	موجود	یک کوشک/تالار سلطنتی با پلان چهارگوش	
کاخ هفت‌دست شاه عباس دوم	تخریب‌شده	از عمارت‌های سعادت‌آباد با پلان چهارگوش و چسبیده به آینه‌خانه	
کوشک آینه‌خانه شاه صفی	تخریب‌شده	کوشک/تالار سلطنتی با پلان چهارگوش در باغ سعادت‌آباد متصل به کاخ هفت‌دست.	
کوشک نمک‌دان شاه صفی	تخریب‌شده	در محدوده سعادت‌آباد، نزدیک هفت‌دست و آینه‌خانه در جنوب زاینده‌رود با پلان هشت‌ضلعی	
عمارت گلدسته شاه عباس دوم	تخریب‌شده	پلان ده‌ضلعی در محدوده باغ سعادت‌آباد	
عمارت جهان‌نما شاه عباس	تخریب‌شده	پلان چهارگوش در مجموعه باغ‌های نقش جهان	

منبع شکل‌ها: Negarestan Doc., n.d.

نتیجه‌گیری

در راستای بازخوانی کله‌منار و پاسخ به پرسش‌های پژوهش جهت مشخص شدن مکان، سازنده، پلان، سازه و تزئینات آن بر پایه ۲۳ سفرنامه دوره صفوی و دو سند تصویری، جهانگردان مناره‌ای در محله

دردشت را توصیف می‌کنند که به دلیل نمایش سر یا شاخ حیوانات در نما توجه آنان را به خود جلب کرده بود. ساختمانی یادمانی که نتیجه یک وعده شکار شاه عباس و ترکیبی از پایه‌ای چندضلعی و کوشک‌مانند، مناره و تزئیناتی از جنس شاخ، استخوان و کله‌های حیواناتی مانند بز، قوچ، آهو، گوزن، گاومیش، شتر، غزال و حتی فیل بوده است. کله‌منار بنایی منحصر به فرد است که توسط شاه عباس اول صفوی ساخته شده و از ترکیب دو عنصر ساختمانی منار و مفهومی شکار به قصد احتمالی نشان دادن قدرت و جنگاوری، شکوه، افتخارجویی، جاه‌طلبی، ایجاد ترس، برانگیختن تحسین دیگران و تأیید مقام پادشاهی به صورت مستقیم یا رمزگونه بهره می‌برد. حواشی پیرامون بنا از جمله ساخته شدن در مدتی بسیار کوتاه با هزاران کله و استخوان و داستان کشته شدن معمار و قرار گرفتن سر او در رأس برج و وجود تنها یک نمونه منار شاخی مشابه این بنا، آن را منحصر به فرد ساخته و باعث شده با اسطوره و افسانه آمیخته شود.

با توجه به این نکته که این بنا به کلی از بین رفته، داده‌های مستخرج از سفرنامه‌ها به دلیل ماهیت این نوع اسناد، اظهار نظر قطعی درباره جزئیات آن را دشوار می‌سازد؛ با این حال داده‌ها نشان می‌دهد که احتمالاً کله‌منار در میدانی چهارگوش با حجره‌هایی که حدود یک متر از زمین ارتفاع دارند بنا شده و در وسط ساختمان کوشک‌مانند هشت ضلعی که شباهت بسیاری به عمارت نمکدان دارد، قرار داشته است. هر ضلع کوشک به طور تقریبی ۶ متر و ارتفاع منار حدود ۲۶ متر بوده است. سازه برج به شکل هرمی بوده و از خاک و استخوان و کله و شاخ ساخته شده که با ملات ساروج به هم اتصال داده شده‌اند. نمای برج با اضافه شدن تزئینات به شکل دایره‌ای در آمده و به صورت مطبق بوده و در ترکیبی از کله‌ها و استخوان‌ها که حالت ستون و سرستون شکل گرفته است. شاخ‌ها و استخوان‌های بزرگ، برای بهتر دیده شدن، در نقاط بالاتر منار نصب شده بودند. برج مانند مناره‌های عادی، دارای تعلبکی مآذنه و طارمی‌هایی از جنس استخوان و شاخ بوده و برای دسترسی به نعلبکی، دارای پلکان بوده است. درباره محل قرارگیری کله‌منار هم نشانه‌هایی در سفرنامه‌ها وجود دارد که به محدوده میان میدان نو و کهنه و محله دردشت در مقیاس بزرگ و کاروانسرای ساروتقی و اصطبل شاهی در مقیاس خرد اشاره می‌کنند که با توجه به موجود بودن بسیاری از این بناها محدوده تقریبی آن را می‌توان نزدیکی کاروانسرای ساروتقی امروزی تخمین زد؛ از آنجا که این پژوهش تنها درصدد «بازخوانی» و «جانمایی» کله‌منار شاه عباس برآمده است، اطلاعات حاصل از آن می‌تواند در خدمت سایر پژوهشگران جهت تحقیقات میدانی و «بازنمایی» این اثر منحصر به فرد قرار گیرد و آگاه‌تر تحقیقات تکمیلی باشد. وجود دو مناره در یکی از نقاط احتمالی قرارگیری کله‌منار یعنی جداره بیرونی کاروانسرای ساروتقی که البته فاقد ساختمان زیرین و شاخ و استخوان‌اند و این فقدان که ممکن است در اثر فساد و تجزیه این تزئینات در اثر عوامل اقلیمی و در طول زمان باشد، ضرورت تحقیقات میدانی و باستان‌شناسی را به عنوان پژوهشی مستقل، به طور خاص، برجسته می‌سازد.

تقدیر و تشکر

نگارندگان به این وسیله از سرکار خانم مرضیه یزدانی جهت تهیه تصاویر، نهایت تشکر و قدردانی را ابراز می‌دارند.

فهرست منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). تاریخ اساطیر ایران. سمت.
- امیری، منوچهر (۱۳۴۹). سفرنامه‌های ونیزیان در ایران: شش سفرنامه. خوارزمی.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۹). سفرنامه آدام اولثاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی. ترجمه احمد بهپور. ابتکار نو.
- بریان، پیر (۱۳۸۱). امپراطوری هخامنشی؛ از کوروش تا اسکندر. ترجمه ناهید فروغان. قطره.
- پاتینجر، هنری (۱۳۸۴). سفرنامه پاتینجر. ترجمه شاهپور گودرزی. کتابفروشی دهخدا.
- تاجبخش، احمد (۱۳۵۷). تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام. دانشگاه ملی.
- تاجبخش، هدایت و جمالی، سیروس (۱۳۷۴). نخبیران از آغاز تا امروز. موزه آثار طبیعی و حیات وحش ایران.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶). سفرنامه تاورنیه. ترجمه ابوتراب نوری. سنائی و تائید.
- جعفری محمدآبادی، فائزه؛ سامانیان، صمد و کشاورز افشار، مهدی (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی شخصیت‌پردازی در قالبی‌ها و نگاره‌های مکتب تبریز دوم با موضوع شکار. نشریه علمی مطالعات تطبیقی هنر، ۳(۲۵)، ۷۹-۹۸. <http://dx.doi.org/10.61186/mth.13.25.79>
- جعفری، الهام و بلیان اصل، لیدا (۱۳۹۳). بازخوانی تاریخی شهر خوی در دوره صفوی با استناد بر مینیاتور مطراچی از دیدگاه سیاحان. پژوهش نامه تاریخ، ۳۵(۹)، ۱-۲۵. <https://sanad.iau.ir/Journal/history/Article/942706>
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۴۸). سفرنامه کارری. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. فرانکلین.
- خسروی، زهرا (۱۳۸۳). شعر شکار در ادب عربی. امیرکبیر.
- دادور، ابوالقاسم و خسروی فر، شهلا (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی نقش شکار در هنر ایران باستان با هنر بین‌النهرین. مطالعات تطبیقی هنر، ۱۱(۱)، ۲۹-۴۴.
- دلاواله، پیترو (۱۳۷۰). سفرنامه پیترو دلاواله: قسمت مربوط به ایران. ترجمه شعاع‌الدین شفا. شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغتنامه دهخدا. مؤسسه انتشارات و چاپ روزه.
- ریاحی خویی، محمدامین (۱۳۳۷). منار شمس تبریز در خوی. یغما، ۱۱(۱) (پیاپی ۱۱۷).
- سانسون، نیکولاس (۱۳۴۶). سفرنامه سانسون: وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی. ترجمه تقی تفضلی. ابن سینا.
- شاردن، ژان (۱۳۷۰). سفرنامه شاردن. ترجمه اقبال یغمایی. توس.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه: تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی، ماجرای خونین‌ترین قتل عام شهرهای ایران. تصحیح احمد پناهی سمنانی. بامداد.
- شهیدانی، شهاب؛ اصلاحی، مهشیدسادات و اصلاحی، متین سادات (۱۳۹۹). بررسی و تحلیلی بر آداب و اخلاق شکار حیوانات در عصر صفویه. تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، ۱۱(۲۲)، ۱۰۵-۱۲۸. <https://doi.org/10.22034/jiiph.2020.11043>
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۴). تاریخ‌نامه طبری. تصحیح محمد روشن. سروش.
- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴). سفرنامه فریزر؛ سفر زمستانی. توس.
- قزوینی، محمد بن عبدالله (۱۳۵۲). مناقب الآرای ملکی. تصحیح ایرج افشار. امیرکبیر.
- قنبری، زهرا و خزائی، سهم‌الدین (۱۴۰۱). تحلیلی بر عوامل موثر بر شکار، اهداف و کارکردهای آن در عصر ناصری. جستارهای تاریخی، ۱۳(۲)، ۱۸۳-۲۱۳. <https://doi.org/10.30465/hcs.2023.42728.2682>
- کخ، هاید ماری (۱۳۸۲). خداشناسی و پرستش در عیلام و ایران هخامنشی. ترجمه نگین میری. باستان پژوهی، ۱۱، ۳۹-۴۶.
- مجد، مصطفی (۱۳۸۸). ظهور و سقوط مرعشیان. نشر رسانش.
- منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ. ترجمه احسان اشراقی. دانشگاه تهران.
- موحد، محمد علی (۱۳۹۲). شمس تبریزی. نشر نو.
- میروخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۸۰). تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیاء والملوک و الخلفا. تصحیح جمشید کیان‌فر. اساطیر.
- نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۰۷). فرهنگ ناظم الأطباء. خیام.
- هربرت، توماس و استودارت رابرت (۱۴۰۰). سفرنامه توماس هربرت و گزارش رابرت استودارت. ترجمه حسن جوادی و ویلم فلور. آبادبوم.

- وثوق بابایی، الهام و مهرآفرین، رضا (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل نقش شکار در دوره ساسانی. نگره، ۱۰(۳۵)، ۳۲-۴۷. <https://doi.org/10.22070/negareh/2015.253>
- و صاف، الحضره (۱۳۶۸). تجزیه الامصار و ترجیه الاعصار. تصحیح محمد روشن. انتشارات علمی و فرهنگی.
- ولی بیگ، نیما و سلیمانی مقدم، پرگل (۱۳۹۷). بازآفرینی اصطبل شاه‌ی عهد صفوی اصفهان (تالار طویله) بر پایه اسناد. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۱(۱)، ۱۴۱-۱۶۸. <https://doi.org/10.22059/jhic.2019.266018.653939>
- Alemi, M. (2007). *Princeley Safavid gardens, stage for rituals of imperial display and political legitimacy*. Harvard University Press.
- Babaie, S. (2002). *Building for the Shah: The role of Mirza Muhammad Taqi (Saru Taqi) in Safavid royal patronage of architecture*. Art Media Resources.
- Clauson, G. (1973). Philology and archaeology. *Antiquity*, 47(185), 37-42. <https://doi.org/10.1017/S0003598X00034657>
- Daulier-Deslandes, A. (1673). *A. Les Beutez de la Perse ou la description de ce qu'il ya de plus curieux dans ce royaume*. Gervais Clouzier.
- de Bruyn, C. (1737). *Travels into Muscovy, Persia and part of the east-Indies*. A. Bettesworth and C. Hitch.
- Eisenman, P. (2004). *Eisenman inside out: Selected writings, 1963-1988*. Yale University Press.
- Favro, D. (2006). In the eyes of the beholder: Virtual reality re-creations and academia. *Journal of Roman Archaeology, Supplementary Series*, 61, 321-334.
- Floor, W. (2001). *Safavid government institutions*. Mazda Publishers.
- Kaempfer, E. (1712). *Amoenitatum exoticarum politico-physico-medicae fasciculi V: Quibus continentur Variae relationes, observationes & descriptiones rerum persicarum, [et] Ulterioris alae multa attentione, in peregrinationibus per universum Orientem, collectae*. Meyerus.
- London Charter 3.0 (2023). Principles 3-5: Critical re-reading of written sources.
- Negarestan Doc. (n.d.). Retrieved July 29, 2025, from <https://www.negarestandoc.ir>.
- Randelović, M., & Yilmaz, H. (2025). *Turkish military hospital at the Skull Tower in Niš (1872-1878)*. Srpski arhiv za celokupno lekarstvo.
- Sanson, F., & Sanson, G. (1967). *Voyage, ou relation de l'état present du royaume de Perse*. Cramoisi.
- Tavernier, J. B. (1718). *Les six voyages de Jean Baptiste Tavernier:... en Turquie, en Perse et aux Indes*. H. Scheurleer.
- Violy. (n.d.). *Violy: Online marketplace for antiques and collectibles*. Retrieved June 12, 2025, from <https://violy.com/>.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Journal of Architecture and Urban Planning. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله
 دیماری، نیما؛ ملکی، آیدا و نژادابراهیمی، احد (۱۴۰۵). بازخوانی کله‌منار شاه‌عباس در اصفهان براساس سفرنامه‌های دوره صفویه. فصلنامه علمی نامه معماری و شهرسازی، ۱۸(۵۱)، ۶۹-۹۱.

DOI: 10.30480/aup.2026.6243.2352
 URL: https://aup.journal.art.ac.ir/article_1542.html